

معنویت برای کودکان در عرفان اسلامی با تکیه بر دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره)

هادی وکیلی*

مریم داورنیا**، زینب برخوردار***

چکیده

معنویت از مفاهیمی است که در عصر حاضر به آن توجه ویژه‌ای شده است و اکنون درباره کودکان نیز به کار برده می‌شود. معنویت از مفاهیم کلیدی دینی است و بر مبانی، ساختار، و روش‌های معین دینی استوار است. در عرفان اسلامی نیز معنویت نقشی کانونی ایفا می‌کند. با توجه به بحث‌های تخصصی معمول در حوزه معنویت، باید نسبت آموزه‌های طرح‌شده در جهان معاصر درباره «معنویت برای کودکان» با آموزه‌های عرفان اسلامی سنجیده شود. در این نوشتار با محدود کردن دامنه پژوهش به دو عارف متأله، حضرت آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره)، به بررسی تطبیقی مبانی و آموزه‌های معنویت برای کودکان که امروزه در جهان مطرح شده است و مباحث متناظر آن در عرفان اسلامی می‌پردازیم. بدیهی است معنویت برای کودکان به‌طور مستقل و مجزا در آرای این بزرگواران مطرح نشده است، اما با پژوهش و مطالعه در آثار آنان تعریف معنویت، آموزش‌های معنوی برای کودکان، و مبانی و روش‌های آن از آثار ایشان قابل استخراج است. معنویت برای کودکان در عرفان اسلامی، به لحاظ مبانی و اهداف، با مباحث

* استادیار گروه پژوهشی مطالعات تطبیقی عرفان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)، drhvakili@gmail.com

** دانشجوی دکترای عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، davarniyam@yahoo.com

*** استادیار فلسفه، دانشگاه تهران، barkhordariz@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۱

غیراسلامی متناظر آن تفاوت می‌یابد، هرچند در روش‌ها و مصادیق شباهت‌هایی دیده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: معنویت، معنویت برای کودکان، آیت‌الله شاه‌آبادی (س)، امام خمینی (ره).

۱. مقدمه

معنویت از مفاهیم کلیدی و اساسی آموزش‌های ادیان الهی است که بررسی آن از ابعاد گوناگون و با اهداف مختلف چالش‌های متعددی را در پی داشته است. از مباحث و انشعابات این حوزه در عصر حاضر بحث معنویت برای کودکان است که در سطح جهانی دنبال می‌شود. از آن‌جاکه از معنویت فی‌نفسه تعابیر مختلفی شده است، نمی‌توان برای آن تعریفی دقیق ارائه کرد. در این پژوهش بر آن بوده‌ایم که از معنویت معنایی متناسب با آرای دو بزرگوار ارائه دهیم. معنویت در نظر امام خمینی (ره) و استاد ایشان، آیت‌الله شاه‌آبادی (س)، ناظر به بعد روحانی، ملکوتی، و هر آن چیزی است که به‌طور بالقوه در فطرت انسانی از آغاز خلقت او در حاق وجودش مفطور است. انسان، به‌مثابه کتاب مخلوق، هم‌چون خدا و جهان بخشی از مثلث وجود است؛ آن‌چنان‌که اگر ذات خود را نیک بشناسد، شناخت خدا و جهان چندان دشوار نخواهد بود. به‌لحاظ تفکیک عقلانی، بعد روحانی انسان نقطه‌مقابل جنبه ناسوتی اوست که این جنبه ناسوتی در واقع حرکت انسان از ماده به معنا را میسر می‌کند. ماده که اساساً وجود، اعتبار، و حتی ظلمتش را نیز مدیون ملکوت و معناست نقطه آغاز حرکت به سوی نورانیت معناست.

درباره معنویت کودک بهتر است از تربیت معنوی آغاز کنیم؛ تربیت معنوی حیثیتی دوسویه دارد و عبارت است از پرورش فطریات که در نهایت به حیات معنوی می‌انجامد. تربیت از نظر امام خمینی (ره) اساساً به‌معنای هدایت است و وسیله‌ای است برای خارج‌شدن انسان از قوه به فعل و شکوفاکردن فطرت و ابعاد نهفته انسان: «این تربیت‌هاست که فطرت را شکوفا می‌کند» (خمینی ۱۳۶۱-۱۳۶۹: ج ۱۴، ۳۳).

آموزش‌های معنوی از کودکی به‌منزله ضرورتی پیش روی برخی متولیان مباحث معنوی و اخلاقی است، اما آن‌چه مسلم است اهمیت ویژه این بحث در عرفان اسلامی و رویکرد ویژه علما و عرفای بزرگ اسلامی است. توجه به ابعاد مختلف انسان و به‌رسمیت‌شناختن بعد غیرمادی و تفسیر و توصیف آن همواره مدنظر عرفای اسلامی بوده است. آن‌چه در انسان‌شناسی این بزرگواران مطرح و موردتوجه است چگونگی نیل به درجات بالای انسانی و معنوی باتوجه‌به ماهیت و چیستی انسان است.

طبیعی است که آموزش‌های معنوی با عنوان و طبقه‌بندی کودک در آرای ایشان یافت نمی‌شود، ولی با توجه به ذومرحله‌دانستن سیر تکامل معنوی انسان می‌توان مرحله‌ای را که به‌طور معمول در سن کودکی واقع می‌شود شناسایی و آرای مربوط به معنویت برای کودکان را در آثار عرفان اسلامی ردیابی کرد. بنابراین، در پژوهش حاضر بر آنیم که از آرای دو متأله یادشده نظامی در زمینه آموزش‌های معنوی به کودکان استقصا و استخراج کنیم. در این مسیر، به مؤلفه‌ها و ملاک‌های نظام غربی در حوزه معنویت برای کودکان توجه می‌شود تا با بهره‌گیری انتقادی، و نه تقلیدی یا همانندسازی، نظام مبتنی بر آرای دو عارف مورد بحث در زمینه معنویت برای کودکان ترسیم شود. با توجه به متأثر بودن این دو عارف از نظام تفکر صدرایی، به اقتضای بحث، آرای ملاصدرا نیز بررسی می‌شود.

براین اساس، بیان مبانی و ملاک‌های نظام‌های غربی در حوزه معنویت برای کودکان ناگزیر می‌نماید. در نظریات غربی، گاهی از معنویت هم‌تراز با هوش معنوی و اخلاقی یاد شده است و آثار ارزش‌مندی در این زمینه در دست است، اما بیش‌تر آن‌ها به‌طور قاطع بر معنویت بزرگسالان مبتنی‌اند و حجم بسیار اندکی از این آثار دریاب تکامل معنوی کودکان است (Ault 2001: 31). در رویکردهای فیزیکالیستی نیز معنویت به هوش محدود می‌شود و تقویت هوش معنوی یا اخلاقی در میزان عملکرد اخلاقی فرد مؤثر دانسته شده است؛ البته در دیدگاه عرفانی علل جسمانی برای گرایش به معنویت انکار نمی‌شود، چراکه عرفا به تأثیر متقابل جسم و روح قائل‌اند. در نتیجه، علت تامه عملکرد معنوی فرد هوش نیست. در واکاوی آرای عرفانی دو متأله یادشده چستی معنویت برای کودکان در مغرب‌زمین مدنظر قرار می‌گیرد و در حد مقدمات ضروری به آن پرداخته می‌شود.

۲. ضرورت تربیت در دوران کودکی

بنابر حدیثی از پیامبر اکرم (ص)، تعلیم و تربیت در کودکی همانند حکاکی بر روی سنگ است که تأثیر آن تا سال‌ها باقی می‌ماند.^۱ این حدیث دال بر اهمیت شروع آموزش از دوران کودکی و تأثیر بسیار است، اما این کودک ویژگی‌های متفاوتی دارد که در مکاتب روان‌شناسی، فلسفه، عرفان، و ادیان مؤلفه‌هایی برای آن ذکر شده است. ویژگی‌های مورد اجماع درباره کودکان شروع آموزش‌هایی را از کودکی ضروری می‌نمایاند که به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱.۲ داشتن ضمیری چون لوح نانوشته

فیلسوفان و متفکران حوزه‌های مختلف انسان‌شناسی در حوزه تفکر غرب و هم‌چنین تفکر اسلامی به ضمیر پاک و نانوشته کودک اشاره کرده‌اند.

ملاصدرا معتقد است که کودک از دوران جنینی تا زمانی که به کمال می‌رسد مراحل پختگی را طی می‌کند. مراحل رشد کودک تا بزرگسالی از نظر ملاصدرا به چهار دسته نفس نباتی، نفس حیوانی، نفس انسانی، و نفس ملکوتی تقسیم می‌شود (ملاصدرا ۱۳۶۸: ج ۸، ۳۸۵) که نفس نباتی در ابتدای ولادت انسان اشاره به لاقضایی و نانوشته بودن دارد.

رویکرد عرفانی به کودک از رویکردهای روان‌شناسی جامع‌تر است. در تلقی عرفانی، کودک نقطه اتصال و امکانی بالقوه برای دریافت معنویت در لوح وجود خود دارد. در مکتب عرفانی آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره) نام این لوح فطرت است. این لوح زمینه‌ای با قابلیت‌های فراوان دارد که چون بالقوه‌اند نانوشته خوانده می‌شوند، اما فطرت نیز اشاره به بالقوه بودن استعدادهایی دارد. بنابراین، می‌توان مفهوم کودک را از منظر این دو بزرگوار به کودک فطری، که یکی از دسته‌بندی‌های مرسوم در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است، ارجاع داد؛ چنان‌که امام خمینی (ره) می‌فرماید:

انسان از اول این‌طور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد. از اول با فطرت خوب به دنیا آمده، با فطرت الهی به دنیا آمده. کل مولود یولد علی الفطره که همان فطرت انسانیت، فطرت صراط مستقیم، فطرت توحید است. این تربیت است که یا همین فطرت را شکوفا می‌کنند و یا جلوی شکوفایی فطرت را می‌گیرند (خمینی ۱۳۶۱-۱۳۶۹: ج ۸، ۸۸-۸۹).

از کودک در عرفان با اصطلاحاتی همانند کودک فطری و آینه مصفا و نورانی یاد می‌شود. امام خمینی (ره) نفس کودک را به صفحه کاغذ سفیدی تشبیه می‌کند و در جایی دیگر تعبیر عرفانی لطیفی برای نفس انسان می‌آورد و آن را به آینه‌ای مصفا و پاک و خالی از زنگار تشبیه می‌کند که در ابتدای تولد عاری از هرگونه کدورت و تیرگی است و مستعد آن است که به عالم انوار متصل شود و انوار الهی را منعکس کند. بنابراین، به تعبیر امام خمینی (ره) کودک در ابتدای تولد همانند آینه‌ای مصفا و نورانی و یا کاغذی سفید و پاک است که باید در مسیر تربیت مقتضی با این بعد وجودی‌اش قرار بگیرد.

در کتاب شریف حدیث جنود عقل و جهل هر دوی این تعبیر به‌کار رفته است. نفس کودک در ابتدای امر چون صفحه کاغذ بی‌نقش‌ونگاری است که هر نقشی را به‌سهولت

قبول می‌کند. در اطفال معلومات یا اخلاقی که در اول کودکی حاصل شده است تا آخر کهولت باقی و برقرار است و نسیان به معلومات زمان طفولیت کم‌تر راه پیدا می‌کند (خمینی ۱۳۸۵: ۱۵۴).

در میان اندیشمندان غربی نیز مشابه دیدگاه‌های یادشده دیده می‌شود. فیلسوف انگلیسی، جان لاک، کودک را همانند لوح سفید و فاقد هر نقشه و استعدادی می‌داند. وی بر این باور است که کودک وارث هیچ ویژگی و اطلاعات وراثتی ازپیش تعیین شده‌ای نیست، بلکه همهٔ کودکان طبق فرایند رشد اطلاعات را از طریق تجربهٔ حسی دریافت می‌کنند (هدایتی ۱۳۹۴: ۲۵). در دیدگاه روسو، که مقابل دیدگاه لاک قرار می‌گیرد، کودکان به‌طور ذاتی برای تربیت برنامه‌های فطری دارند و باید برای آن‌ها فرصت رشد در طبیعت فراهم شود، جایی که انسان به‌طور فطری به آن تعلق دارد. وی اولین بار مفهوم ریش را به معنای برنامهٔ ژنتیکی ازپیش تعیین شده برای رشد مطرح کرد (همان: ۲۷).

سرشت کودک اقتضای پذیرش امور را به بهترین نحو دارد و بهترین زمان برای یادگیری عمقی بسیاری از مفاهیم ارزشی و اخلاقی دوران کودکی است.^۲ به‌علاوه، کودکان توانایی آن را دارند که مسائل اخلاقی را از سنین پایین بیاموزند. علت عمدهٔ موفق نبودن در بسیاری از آموزش‌ها به کودکان نقص در برنامه‌های آموزشی است، نه نقص در کودکان (باهنر ۱۳۸۸: ۲۰۴).

۲.۲ قراردادستن در مرحلهٔ نخستین رشد

از آن‌جاکه رشد انسان در ابعاد مختلف وجودی‌اش مرحله‌مند است و تحقق هر مرحله در چگونگی مرحلهٔ بعد اثر می‌گذارد، آموزش‌ها در کودکی اهمیت ویژه می‌یابند. زمینه‌سازی دوران کودکی برای مراحل بعدی زندگی انسان مورد توجه متفکران این حوزه و هم‌چنین مباحث ناظر به سیر تکاملی انسان بوده است.

امام خمینی (ره) در اهمیت مبنایی بودن آموزش‌ها در کودکی می‌فرماید: «و اگر در این مرحله سهل‌انگاری و فتور و سستی شود، چه‌بسا که طفل بی‌چاره را کار به رذایل بسیار کشد و منتهی به شقاوت و بدبختی ابدی او شود» (۱۳۸۵: ۱۵۴).

همان‌طورکه آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره) معتقدند، فطرت مسیر روشنی در نهاد همهٔ انسان‌هاست. بنابراین، تربیت دوران کودکی انسان را در مسیر صحیح فطرت قرار می‌دهد و به کسب مقام خلیفه‌اللهی نزدیک می‌کند.

در غرب نیز دانشمندان علوم روان‌شناسی مانند پیاز، کلبه‌رگ، و اریکسون، که عمده‌ترین مباحث مربوط به دوران کودکی را در نظریات خود دارند، از این مطلب غفلت نداشته‌اند.

نظریات پیاز شاید نقدهای بسیاری را به خود اختصاص داده است، اما از آن حیث که نیروی محرکه سایر نظریات بوده است اهمیت خاصی می‌یابد. پیاز نخست کودکان را از دیدگاه دانشمندان علوم زیست‌شناسی مطالعه کرد، که به تبیین فرایندهای رشد و تغییر طبیعی علاقه‌مند بودند. مشاهدات او از سه فرزندش آغاز شد و بسیاری از نکات نظریه‌اش براساس این مشاهدات است. پیاز و فروید، هر دو، پرنفوذترین نظریه‌پردازان رشد در قرن بیستم را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند (ماسن و هم‌کاران ۱۳۸۰: ۲۹۵). دیدگاه پیاز بیش‌تر دربارهٔ مراحل رشد شناختی کودک است. بخشی از کار وی به رشد اخلاق نیز مربوط می‌شود. وی معتقد است که تفکر اخلاقی کودکان از میان یک رشته مراحل دوگانه عبور می‌کند: در ۴-۵ سالگی نظرشان دربارهٔ مسائل اخلاقی تحت تأثیر والدین و بزرگ‌سالان است که این مرحلهٔ ابتدایی رشد اخلاقی، یعنی «اخلاق اجباری»، است؛ از حدود ۱۰ سالگی تحت تأثیر گروه هم‌سالان قرار می‌گیرند و به‌طرف «خودمختاری اخلاقی» یا «اخلاق هم‌کاری» می‌روند که این مرحله «بلوغ اخلاقی» تلقی می‌شود.

فقدان مباحث اخلاقی در نظریات پیاز را کلبه‌رگ جبران کرد. نظریهٔ اخلاقی کلبه‌رگ شامل سه سطح و شش مرحله است:

سطح یک: پیش‌عرفی؛ شامل دو مرحله: اخلاق تابعیت (فردگرایی)، هدف ابزاری و مبادله؛

سطح دو: عرفی؛ شامل: انتظارات بین‌فردی دو‌جانبه، روابط دو‌جانبه، هم‌نوایی بین‌فردی (نظام اجتماعی و وجدان)؛

سطح سه: پس‌عرفی یا مبتنی بر اصول؛ شامل: قرارداد یا وظیفهٔ اجتماعی و حقوق فردی (اخلاق همگانی) (همان: ۵۰۴-۵۰۵).

در نظریهٔ اخلاقی کلبه‌رگ همهٔ افراد به سطح سوم نخواهند رسید و عبور از هر سطح مستلزم کسب شرایط آن سطح است.

طرف‌داران نظریهٔ روانی-اجتماعی اریکسون مراحل رشد را از ابتدای تولد تا پایان عمر هشت مرحله می‌دانند. اریکسون معتقد است که اگر در هر مرحله نیازهای فرد رفع نشود،

معنویت برای کودکان در عرفان اسلامی با تکیه بر دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و ... ۹۳

در مراحل بعدی بحران می‌آفرینند. امتیاز نگرش اریکسون به مراحل رشد پیوسته‌دانستن فرایند رشد از تولد تا پایان عمر است. مراحل رشد از نظر اریکسون این‌گونه است:

۱. اعتماد در برابر بی‌اعتمادی؛
۲. خودمختاری در برابر شرم و تردید؛
۳. ابتکار در برابر احساس گناه؛
۴. سازندگی در برابر احساس حقارت؛
۵. صمیمیت در برابر انزوا؛
۶. هویت در برابر سردرگمی نقش؛
۷. زاینده‌گی در برابر رکود و بی‌حاصلی؛
۸. انسجام در برابر ناامیدی (غباری‌بناب و راقیبیان ۱۳۸۷: ۵۲).

چه‌بسا براساس نظریهٔ پیازه، ایجاد طرحواره‌های معنوی در دوران کودکی فرایند جذب طرحواره‌های مشابه را در سنین بالاتر تسهیل کند. در نظریهٔ کلببرگ نیز سطوح تربیت معنوی تأیید می‌شود و در نظریهٔ اریکسون بحران‌های هر مرحله با مراتب احتیاج فطرت مطابقت می‌کند.

۳. معنویت و کودکان در جهان معاصر

از آن‌جا که معنویت برای کودکان (spirituality for kids) با علامت اختصاری SFK امروزه در غرب مطرح شده است، و هم‌چنین، توجه به معنویت و طراحی نظامی ویژه برای کودکان از غرب آغاز شده است، ارائهٔ توضیحاتی در حکم مقدمه از مباحث غربی در بحث معنویت برای کودکان گریزناپذیر است. برای وضوح‌بخشیدن به مسئلهٔ پژوهش و به‌منظور بررسی تطبیقی و کوتاه، در این مجال به یافته‌ها و گفته‌های اندیشمندان غربی در این حوزه اشاره‌ای مختصر می‌شود تا در سایهٔ آن مسئلهٔ اصلی پژوهش پی گرفته شود.

مفاهیمی مانند معنویت که به امور غیرمادی تعلق دارند، با توجه به پیچیدگی مفهومی، تعریف منطقی روشنی ندارند و به‌طور معمول با ذکر مصداق‌ها و مثال‌ها می‌توان حدود و ثغور آن‌ها را توضیح داد، زیرا در تعریف دقیق منطقی باید جنس و فصل یا چیزی مانند جنس و فصل را برای امور در نظر گرفت، اما مفهوم معنویت به‌علت ابهام و گستردگی فاقد مؤلفه‌های جنسی و فصلی است. در نتیجه، تعریفی به این معنا در دست نیست، اما با بررسی

تعاریف ارائه شده می توان حدودی مشخص کرد و بیش از آن با محدود کردن دامنه تا حد زیادی به معنا نزدیک شد. چنان که پیش تر بیان شد، به علت همین ابهام، پژوهش حاضر با بررسی آثار دو عارف درصدد تعیین معنا برآمده است، که در ادامه بررسی می شود.

معنویت طی تاریخ بشر به شکل های مختلفی تجلی یافته و درباره آن بسیار سخن گفته شده است. هر کس از دریچه ای به آن نگریسته و با تکیه بر بعد یا ابعادی از آن تعریفی ارائه کرده است. معنویت در دیدگاه مازلو (Maslow 1970) یکی از نیازهای عالی انسان است و نقشی بنیادی و محوری در سلسله مراتب نیازهای انسان بازی می کند. مازلو از این نیاز با عنوان خودشکوفایی یاد می کند (سهرابی و ناصری ۱۳۹۱: ۴۴). این نگرش بیان گر فرارونده بودن معنویت است. کسب معنویت نیازمند فراتر رفتن از ابعاد جسمانی و روانی است.

سازمان بهداشت جهانی نیز در تعریف ابعاد وجودی انسان به ابعاد جسمانی، روانی، اجتماعی، و معنوی اشاره می کند و بعد چهارم یعنی معنویت را در رشد و تکامل انسان مطرح می کند (وست ۱۳۸۳: ۶۳).

در برخی رویکردهای خدامحور غربی، معنویت یافتن معنا و هدف زندگی است. پایه های نظری و فلسفی و معنادرمانی بر سه اصل اساسی مبتنی اند که با نظریه های مربوط به معنویت گره می خورند (Sjolie 2000: 80). در نظریات افرادی نظیر کوئینگ (Koenig 1994: 351) نمونه هایی از نیاز معنوی دیده می شود که وی آن ها را علت ارتقای سلامت روانی می داند. او نیازهای معنوی افراد سال مند را مطالعه، تحلیل، و طبقه بندی کرده است که شامل چهارده نیاز معنوی است، اما در تعریفی به نسبت جامع تر و دقیق تر معنویت را تلاشی در جهت پرورش حساسیت درباره خویشتن، دیگران، موجودات غیر انسانی، و (نیروی برتر) خدا یا کندوکاوی در جهت آن چه برای انسان شدن نیاز است یا جست و جویی برای رسیدن به انسانیت کامل دانسته است (Hinnells 1995: 30). برخی از دانشمندان مؤلفه های معنویت را چنین شناسایی کرده اند:

۱. تعریف معنا و هدف در زندگی؛
۲. تقدس در زندگی؛
۳. اهمیت ندادن به ارزش های مادی؛
۴. نوع دوستی؛
۵. آرمان گرایی؛
۶. بعد فرامادی؛

۷. تغییر نحوه زیستن؛

۸. شناخت مرگ (Vaughan 2002: 26-30).

گروهی از صاحب‌نظران معنویت را به هوش معنوی تقلیل داده‌اند؛ به عبارت دیگر، عملکرد معنوی را مرهون تقویت هوش معنوی می‌دانند. به نظر می‌رسد مفهوم هوش معنوی را در ادبیات دانشگاهی روان‌شناسی برای اولین بار استیونز (B. Stevens) در سال ۱۹۹۶ و بعد امونز (R. A. Emmons) در سال ۱۹۹۹ در کتاب *روان‌شناسی امر غایی: انگیزش و معنویت در شخصیت مطرح کرده‌اند* (سهرابی و ناصری ۱۳۹۱: ۶۹).

اگرچه معنویت یکی از مؤلفه‌های ساختاری هوش معنوی است، به طوری که نزدیکی این دو مفهوم گاه باعث می‌شود یکی به نظر برسند، ولی مرزهایی مشخص برای آن‌ها تعریف شده است. هوش مجموعه‌ای از ابزارها برای دستیابی به زندگی پربارتر، مؤثرتر، شادتر، و در نهایت معنادارتر است و هوش معنوی سازوکاری است که افراد از طریق آن می‌توانند کیفیت زندگی خود را به طور کلی بهبود بخشند. هوش معنوی می‌تواند از تجربه معنوی (نظیر حالتی موحدانه) یا عقیده معنوی (نظیر اعتقاد به خدا) متمایز باشد، زیرا کاربرد انطباقی مفروضات معنوی در حل مشکل و دستیابی به هدف تعریف می‌شود.

در حالی که معنویت با جست‌وجو و تجربه عناصر مقدس، معنا، و هوشیاری اوج می‌گیرد و با تعالی در ارتباط است، هوش معنوی مستلزم توانایی‌هایی است که از چنین موضوعات معنوی برای تطابق و کنش اثربخش و تولید محصولات و پی‌آمدهای باارزش استفاده می‌کند.

انسان با توانایی‌های ذهنی ویژه اطلاعات شناختی را سازمان‌دهی می‌کند و به این صورت اغلب معرفت‌های انسانی قلمرو خاصی در مغز آدمی دارند. به عبارت دیگر، طبق نظر گاردنر هوش به مجموعه توانایی‌هایی اطلاق می‌شود که برای حل مسئله و تولید محصولات جدید ارزش‌مند در یک فرهنگ به کار می‌رود. وی بیان می‌کند که هر نوع هوش سیستمی است که از انواع دیگر هوش جداست؛ این هوش‌های چندگانه بیش‌تر براساس مفاهیم و تشابهات فرهنگی شکل می‌گیرند تا ساختارهای عصبی. گاردنر هوش معنوی را خطی مجزا از رشد به‌شمار نمی‌آورد؛ اگرچه او وجود هوش معنوی را تصدیق نکرده است، ولی بیان می‌کند که هوش معنوی سازه‌ای معقول است که تحقیقات بیش‌تری را می‌طلبد (Van Cleave 2002: 50). از نظر امونز (Emmons 2000: 12)، هنگامی که با عدسی‌های هوش به معنویت نگریسته می‌شود، هوش معنوی چهارچوبی در تشخیص و سازمان‌دهی توانایی‌ها و

مهارت‌های موردنیاز برای کاربرست انطباقی معنویت است. پذیرفتن هوش درحکم دلیل اصلی معنویت نسبت را حاکم می‌کند. به عبارت دیگر، طبق این دسته دیدگاه‌های غربی، افراد، بسته به میزان برخوردار از هوش معنوی، معنوی عمل می‌کنند و محیط می‌تواند بستر تقویت آن باشد، حتی طبق این دیدگاه می‌توان ادعا کرد که فردی هوش معنوی ندارد یا هوش معنوی بسیار ناچیزی دارد.

درنظر بسیاری از دانشمندان غربی، غیر از آن‌هایی که نیاز به معنویت را توهم می‌خوانند و آن را به هوش و مغز محدود می‌کنند، دیدگاه الهی به معنویت نیز دیده می‌شود. از نظر امونز (ibid.) هوش معنوی شامل پنج مؤلفه است:

۱. ظرفیت برای تعالی (فراگذشتن از دنیای جسمانی و مادی و متعالی کردن آن)؛
۲. توانایی برای تجربه حالت‌های هوشیاری عمیق؛
۳. توانایی برای خدایی کردن و تقدس بخشیدن به امور روزانه؛
۴. توانایی سودبردن از منابع معنوی در حل مسائل؛
۵. ظرفیت پرهیزگاری (تقوا داشتن).

این مؤلفه‌ها فراتر رفته‌اند و به دیدگاه اسلامی و عرفانی نزدیک شده‌اند، اما هم‌چنان جای عدالت، تفکر، فطرت، و اختیار در آن‌ها خالی است.

زوهار و مارشال (Zohar and Marshal 2000) معتقدند که هوش معنوی زمینه‌ای را برای عملکرد دیگر انواع هوش در آن چهارچوب فراهم می‌آورد. این فرایند از طریق ایجاد معنا، هدایت شهودی، و استدلال خلاق به رویکرد کل‌نگرانه نزدیک می‌شود.

امروزه تلاش‌ها درجهت ترویج معنویت برای کودکان هم‌چنان مسیر پژوهش را طی می‌کند، اما در این میان کارن برگ (Karen Berg)، رهبر معنوی و مدیر مرکز کابالا که در ورود خرد منحصربه‌فرد کابالا به کل جهان اثرگذار بوده است، موفقیت چشم‌گیرتری دارد. وی در دو کتاب *اهمال خویشتن (Yourself Sabotage)* و *ادامه دارد (To be Continued)* مبانی عرفانی خویش را بیان می‌کند. طی یک دهه گذشته، کارن برگ رؤیایش را درباره معرفی ابزارهای معنوی جهانی برای کودکان تحقق بخشید. وی فعالیت خود را با این باور آغاز کرد که کودکی که مفاهیم معنوی را به‌زودی در زندگی فرامی‌گیرد تصمیم‌های بهتری در تمام مدت حیاتش اتخاذ می‌کند.

میشل برگ (Michel Berg) برنامه‌های همگانی معنوی برای والدین و کودکان را در این مجموعه پی می‌گیرد؛ شامل اقداماتی درجهت همگانی کردن ابزارهای معنوی جهانی برای

کودکان به منظور کمک به آنها در کشف استعدادهایشان و هم‌چنین ارائه راه‌های جدید گسترش معنویت بین کودکان و خانواده‌ها. وی بر این باور است که نه تنها والدین در رشد معنوی کودکان مؤثرند، بلکه کودکان نیز نقش برجسته‌ای در استعداد والدین برای رشد معنوی ایفا می‌کنند. آموزش‌های یادشده در معنویت برای کودکان تاکنون جوایز بسیاری را از حیث روش آموزشی مؤثر و ساختار منظم به خود اختصاص داده است. آموزش‌های معنوی، اجتماعی، و هیجانی سبک کارن برگ در معنویت برای کودکان با هدف تغییر جریان زندگی کودکان در جهت آینده‌ای هدف‌مند و سرشار از آرامش و شکوه انسانی و موفقیت طراحی شده‌اند.^۳

معنویت برای کودکان که در سیستم یادشده دنبال می‌شود بر مبنای غالب در جریان‌های معنویت‌گرای نوظهور مبتنا دارد.^۴ خدا شدن انسان که در دیدگاه‌های فیزیکالیستی نیز دنبال می‌شود، در واقع، تفاوت اساسی این آموزه‌ها را با آموزه‌های عرفانی ادیان ابراهیمی نشان می‌دهد که در پی خدایی شدن انسان‌هاست.

۴. دوران کودکی از منظر آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره)

در آثار آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره) بحث مستقل و ویژه‌ای درباره معنویت برای کودکان دیده نمی‌شود، اما با بررسی مبنای انسان‌شناسانه این دو بزرگوار و نیم‌نگاهی به مبنای فلسفی ایشان بحث‌های مراحل رشد انسانی ناظر به معنویت استنباط‌شدنی است. آرای فلسفی دو عارف مورد بحث متأثر از حکمت متعالیه است. ملاصدرا نیز درباره کودکی اثری مستقل ندارد و جز اشاره‌هایی چند در آثار او مطلبی درباره کودکی یافت نمی‌شود. دیدگاه ملاصدرا نه تنها با فیلسوفان غرب، بلکه با فیلسوفانی در سنت فلسفه اسلامی هم تفاوت اساسی دارد. در واقع، ملاصدرا اساسی‌ترین اصل فلسفه و به‌یک معنا، اساسی‌ترین اصل فلسفه در جهان اسلام را در هم شکست و دیدگاه حرکت جوهری را جانشین آن کرد. ملاصدرا معتقد است که روح در بدن پدیدار می‌شود و با بدن می‌بالد و سرانجام بدن را نردبان و پلکان ترقی و تکامل خویش می‌کند. روح و بدن طبق نظر وی دو روی یک سکه‌اند. بدین سان روح جسمانی می‌شود و جسم روحانی. تعبیری که در *الاسفار الاربعه* مشاهده می‌شود «النفس جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء» (ملاصدرا ۱۳۶۸: ج ۸، ۳۸۴). به عبارت دیگر، نفس مانند طفلی است که نخست نیازمند رحم است، ولی وقتی وجودش دگر دیسی پیدا کند بی‌نیاز از آن می‌شود. در نظر ملاصدرا تعقل عبارت است از

اتحاد عاقل و معقول؛ هر کس به اندازه‌ای که می‌داند هستی دارد و هستی هر کس به اندازه دانایی اوست. روح آدمی، برخلاف آنچه لاک و ابن‌سینا می‌پنداشتند، لوح سفیدی نیست که تجربه بر آن نقش می‌زند.

آرای آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره) با دیدگاه فلسفی ملاصدرا ممزوج است و خاستگاه فلسفه‌شان حکمت متعالیه. بنابراین، بیان دسته‌بندی ملاصدرا درباره مراحل رشد آدمی مبانی این دو عارف را روشن می‌کند. بر مبنای تقسیم‌بندی ارائه‌شده در حکمت متعالیه، مخاطب سنی در معنویت برای کودکان در این پژوهش مشخص می‌شود. امام خمینی (ره) نیز با همین مبانی تربیت معنوی را در دوران کودکی ضروری می‌داند و در باب نتایج آن معتقد است:

باید دانست که تربیت یک طفل را نباید فقط یکی محسوب داشت و همین‌طور سوءتربیت و سهل‌انگاری درباره یک طفل را نباید یکی حساب نمود. چه‌بسا که به تربیت یک طفل یک جمعیت کثیر، بلکه یک ملت و یک مملکت اصلاح شوند و به فساد یک نفر مملکت و ملت فاسد شوند ... فساد عملی پدر و مادر از هر چیز بیش‌تر در اطفال سرایت می‌کند. چه‌بسا یک طفل که عملاً در خدمت پدر و مادر بد تربیت شده، تا آخر عمر با مجاهدت و زحمت مریبان اصلاح نشود (خمینی ۱۳۸۵: ۱۵۴).

این نظر امام خمینی (ره) ناظر به اولین گام در تربیت معنوی یعنی نقش والدین است. تربیت معنوی، نخست، از پدر و مادر آغاز می‌شود و سپس، به فرزندان انتقال می‌یابد. طرح مباحث تربیتی فراوانی که بر تربیت نفس دلالت می‌کند مؤکد لزوم تربیت معنوی کودکان در دیدگاه امام خمینی (ره) است. در غرب نیز بر این مطلب درباره معنویت برای کودکان تأکید شده است.

انسان در ابتدای پیدایش، پس از طی منازلی، حیوان ضعیفی است که جز به قابلیت انسانیت امتیازی بر سایر حیوانات ندارد. در واقع، انسان حیوانی بالفعل است. در ابتدای ورود در این عالم تحت هیچ میزانی جز شریعت حیوانات، که اداره شهوت و غضب است، قرار ندارد. اگر این کودک تحت تأثیر مربی و معلمی واقع نشود، پس از رسیدن به رشد و بلوغ قابلیت تبدیل شدن به موجودی را دارد که از نظر انحراف از همه موجودات پست‌تر باشد (خمینی ۱۳۸۲: ۱۶۸).

برخلاف برخی دیدگاه‌های غربی که معنویت را به هوش تقلیل داده‌اند و بهره انسان‌ها از آن را مساوی نمی‌داند، در دیدگاه عرفان اسلامی، مبتنی بر اصل فطرت در نظریات آیت‌الله

شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره) همه افراد بالذات به معنویت گرایش دارند و جنود عقل و جهل در تمامی افراد وجود دارد، اما وابسته به محیط و جنودی که در فرد فعال شده است به سمت معنویت حرکت می‌کنند. به‌دیگرسخن، در دیدگاه عرفانی فردی که گرایش کم‌تری به معنویت می‌یابد به احتیاج فطرت دچار شده است. سپس ده منشأ احتیاج فطرت را برشمرده است که عبارت‌اند از:

۱. غلظت طبیعت و کدورت جوهره نطفه؛
۲. کیفیت ورود در اصلاّب به‌نحو عصیان؛
۳. اصلاّب اهل حجاب؛
۴. کیفیت ورود در رحم به‌نحو طغیان؛
۵. احتیاج صاحب رحم به کفر و غیره؛
۶. تغذیه در رحم با محرّمات یا اغذیه کثیف؛
۷. رضاع به لبن حرام یا به اعداد به محرّمات یا به اغذیه کثیف؛
۸. احتیاج مرضعه؛
۹. تربیت و عادات به قبیح؛
۱۰. مجالست با اهل حجاب (شاه‌آبادی ۱۳۸۰: ۱۴۹-۱۵۰).

موارد ذکر شده از دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی (س) بیان‌گر اهمیت دوران قبل از بارداری و نقش آن در معنویت است. در روایات و احادیث نیز سفارش‌هایی در این باب شده است. با دقت بیش‌تر می‌توان گفت که این شرایط تربیت بزرگسالان را ضرورت می‌بخشد، هرچند در کودکی که هنوز متولد نشده است مؤثر است. در بیش‌تر قالب‌های رایج معنویت برای کودکان به این مسائل توجهی نشده است.

۵. تعریف معنویت و معنویت برای کودکان مبتنی بر نظریات آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره)

بیان تعریف صحیح از هر مقوله و مفهوم حکم شالوده‌ای محکم را برای یک بنا دارد. اولین پرسش در بحث معنویت برای کودکان تبیین چستی معنویت و ارائه تعریفی منسجم و جامع است. مستندات بیان‌گر آن است که آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره) به‌طور مجزا اشاره مستقیمی به این موضوع نداشته‌اند. تعریف ارائه‌شده مبتنی بر اصولی است که از

نظریات این بزرگواران استخراج شده است. با تکیه بر اصول عرفان اسلامی و آرای دو عارف مورد پژوهش و بهره‌گیری از تعریف معنویت در جهان، معنویت را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «توجه ارادی به عالم معنا به‌همراه مراتب و مراحل، از طریق به‌فعلیت‌رساندن ابعاد فطری و معنوی وجود انسان، با هدف نیل به مقام انسان کامل (تجلی‌گاه اوصاف و اسمای الهی)».

در تعریف یادشده، «توجه» جنس تعریف و «ارادی و معطوف بودن به عالم معنا» مانند فصل آن لحاظ شده است. روش و غایت نیز در تعریف موردتوجه بوده است. توضیح مؤلفه‌های استخراج‌شده از تعریف به‌شرح زیر است:

۱. **توجه ارادی^۵ به عالم معنا (تعیین جهت):** از آن‌جاکه در انسان‌شناسی این دو عارف بزرگ دربارهٔ دو بعد مادی و معنوی انسان به‌طور مجزا بحث شده است، انسان به‌طور واضح دارای بعدی غیرمادی شناخته می‌شود. بنابراین، در ابتدای تعریف باید نوع توجه آدمی مشخص شود. سوگیری انسان به‌سمت عالم معنا از مقومات تعریف معنویت است. یقظه یا بیداری منشأ توجه است. سالک برای سلوک معنوی عزم دارد که این عزم ریشه در توجه دارد، اما توجه ارادی و آگاهانه (یقظه) به عزم سالک در طی مراحل معنوی می‌انجامد (دشتیان ۱۳۸۶: ۱۵۶). ذکر قید ارادی از باب خارج کردن توجه صرف و لابشرط است؛

۲. **ذومراتب بودن (تعیین صفت):** آیت‌الله شاه‌آبادی (س) در طی مسیر سیروسلوک (توجه به معنا) شش مرحله را برشمرده و ترتیب آن‌ها را حائز اهمیت دانسته است. هم‌چنین، در آن‌جا که ده منشأ برای احتجاج فطرت بیان می‌کند، به مرحله قبل از ولادت اشاره دارد که این نیز ذومرحله بودن سیر معنوی را بیان می‌کند (شاه‌آبادی ۱۳۸۰: ۱۴۹-۱۵۰). امام خمینی (ره) نیز در مباحث مربوط به فطرت و به‌فعلیت‌رساندن آن شش مرحله را برمی‌شمرد (۱۳۸۲: ۱۸۲-۱۸۷). قید مرحله‌مند بودن رشد معنوی با توجه به ترتیب‌های ذکرشده در آرای ایشان آورده شده است؛

۳. **به‌فعلیت‌رساندن ابعاد فطری و معنوی (تعیین روش):** با استناد به آیه فطرت، هر دو بزرگوار رشد معنوی را بر فطرت الهی و عزم آدمی در به‌فعلیت‌رساندن ابعاد معنوی با اختیار مبتنی می‌دانند (دشتیان ۱۳۸۶: ۱۳۲؛ شاه‌آبادی ۱۳۸۷: ۳۱۴-۳۱۸). ابتدای بر فطرت و اصل فطری بودن گرایش به خداوند از اصول موردتوافق دو عارف بزرگ است. دعوت به تفکر و دعوت به عبادت و شریعت از روش‌های به‌فعلیت‌رساندن ابعاد معنوی فطرت است (خمینی ۱۳۸۲: ۷). به‌عبارت‌دیگر، عبادت و تفکر ذیل مفهوم به‌فعلیت‌رساندن ابعاد معنوی

معنویت برای کودکان در عرفان اسلامی با تکیه بر دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و ... ۱۰۱

فطرت جای می‌گیرند که مفهوم اعم در تعریف پیش‌نهادی لحاظ شده است. توجه به عبادت پروردگار در نیل به مقاصد معنوی از مؤلفه‌های ممیز معنویت اسلامی با معنویت‌های بدون مذهب است؛

۴. رسیدن به مقام انسان کامل (تعیین غایت): این بخش از تعریف غایت معنویت و سیر معنوی را نشان می‌دهد. در انسان‌شناسی آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره) انسان خلیفه خداوند است و بر صورت الهی خلق شده است؛ خلعت‌های صفات و اسمای الهی را در برمی‌کند؛ استعداد رسیدن به مافوق طبیعت را دارد. انسان در سیر نزول به اعتدال آفریده شده است و در صعود باید به همان اعتدال بازگردد. هدف از سلوک معنوی و تربیت‌های معنوی رسیدن به اعتدال است که با تجلی صفات الهی بر او حاصل می‌شود (خمینی ۱۳۸۵: ۱۵۱-۱۵۲). بنابراین، در تعریف معنویت از دیدگاه دو عارف بزرگوار مورد تحقیق نشان و دال تحقق درجات معنوی برای انسان اتصاف او به اوصاف الهی است. این مؤلفه را می‌توان ملاک معنوی شدن انسان دانست. به عبارت دیگر، رسیدن به مقام انسان کامل وصفی کلی است که تحقق آن را اتصاف و تجلی به اوصاف الهی تعیین می‌کند.

۱.۵ ذومراتب بودن معنویت و معنویت برای کودکان

بنابر تعریف استخراج‌شده از آرای دو عارف بزرگ، حال می‌توان به معنویت برای کودکان بازگشتی مجدد داشت. مؤلفه ذومراتب بودن و مرحله‌مندی می‌تواند مراحل سنی و فکری را تا حدی مشخص کند. به این معنا که ادعا این نیست که سیر مراحل معنوی تطبیق متناظر با سن خاص دارد، که خلاف این مطلب واضح است، بلکه با توجه به عموم انسان‌ها و آنچه در سنین مشابه برایشان تحقق می‌یابد شاید بتوان نخستین مراحل سیر معنوی را با دوران خردسالی و نوجوانی متناظر دانست. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، این مطلب مورد توافق متخصصان حوزه کودک است.

آنچه از احادیث و روایات برمی‌آید توجه به آموزش خاص در حوزه مسائل معنوی به کودکان است. تأثیر پایدارتر تربیت در کودکی و آموزش تدریجی واجبات از کودکی نشان‌دهنده توجه به تفاوت آموزش‌های معنوی در کودکی و بزرگسالی است. از دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی (س) نیز تربیت در کودکی نقشی کلیدی ایفا می‌کند. انسان در ابتدا حیوانی بالفعل است که باید تحت تربیت مربی قرار گیرد (خمینی ۱۳۸۲: ۷۷).

گذشته از آنچه آیت‌الله شاه‌آبادی (س) درباره احتجاب فطرت بیان کرده‌اند، که به آلودگی معنوی پیش از تولد منجر می‌شوند، اگر تربیت معنوی کودکان را پس از تولد مدنظر

داشته باشیم، معنویت برای کودکان را با تکیه بر فطرت الهی به این صورت می‌توان تعریف کرد: «توجه‌دادن کودک به عالم معنا در جهت به‌فعلیت‌رساندن ابعاد فطری و معنوی وجودش با هدف قرارگرفتن در مسیر معنویت».

در تعریف یادشده معنویت به‌معنایی که پیش‌تر بیان شد در نظر گرفته شده است و برای جلوگیری از تکرار مجدد آورده نشده است و شامل تعریف دوری نخواهد شد. اما با لحاظ احوال پیش‌از ولادت، درواقع، معنویت برای کودکان بر عهده والدین و مربیان است که با آموزش‌دادن آن‌ها در ایصال به مراتب معنوی تحقق می‌یابد. به‌عبارت‌دیگر، معنویت برای کودکان با لحاظ ولادت کودک دو حوزه ارادی و غیرارادی خواهد داشت و در این زمینه با آنچه مدنظر متفکران غربی این حوزه است تفاوت می‌یابد.

۲.۵ اصول و مبانی معنویت برای کودکان از دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره)

هر تعریفی بر اصول و مبانی‌ای استوار است. در این پژوهش تعاریف معنویت و معنویت برای کودکان از دیدگاه دو عارف بزرگوار بیان شد. تعاریف بیان‌شده بر مبانی و اصولی استوار است که به‌تفکیک آورده می‌شوند:

۱. تربیت معنوی ذومرحله است و موفقیت در هر مرحله منوط به موفقیت در مرحله قبلی است. این نکته مؤید ضرورت اجرای تربیت در دوران کودکی است. دوران کودکی مقدمه دوران بزرگسالی و به‌طور طبیعی امتداد آن است؛
۲. تربیت معنوی در بستر فطرت جاری می‌شود. بر مبنای اصل فطری بودن گرایش به نیکی‌ها و خداپرستی، سعی در تربیت ویژگی‌های بالقوه در کودک معنادار می‌شود. بر همین اساس، تربیت معنوی کودک پرورش استعدادهای معنوی در همه کودکان است؛
۳. دوران پیش‌از تشکیل نطفه نیز در تربیت معنوی کودک مؤثر است. یکی از مراحل تربیت معنوی که بشرط‌لا از اراده فرد (کودک) است مربوط به قبل از تولد وی و درواقع زمینه‌ساز رشد معنوی به شرط اراده است؛
۴. لزوم تربیت مربی از اصول اساسی و پیش‌نیاز تربیت معنوی است. مربی شامل والدین هم می‌شود. درواقع، بر مبنای منظومه معرفتی دو عارف موردبررسی، بزرگ‌ترین تفاوت و تمایز تربیت معنوی در کودکان و بزرگسالان مربی و عملکرد اوست. مربی معنوی کودک را متوجه جهت معنوی می‌کند و او را در مسیر قرار می‌دهد. هرچند در

معنویت برای کودکان در عرفان اسلامی با تکیه بر دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و ... ۱۰۳

مراحل بالای سلوک معنوی نیز وجود مرشد و پیر طریق مدخلیت دارد، اما در کودکی وجود مربی ضرورت می‌یابد. مربی، در جایگاه جنود رحمان، از طریق فراهم‌کردن بستری مناسب برای پرورش کمالات و فضائل اخلاقی در جهت پاک‌ماندن فطرت الهی کودک و آشناکردن او با فضائل و کمالات و کمک در به‌کار بستن و به‌فعلیت‌رساندن استعداد های فطری گام برمی‌دارد. مربی در این مقام نقش هدایت‌گری دارد و نه تعلیمی. شاید بتوان گفت مربی در معنویت کودک طریقت دارد؛

۵. تربیت معنوی در کودکی ماندگارتر و مؤثرتر است. ضمیر کودک چون لوح نانوشته‌ای است که هرآنچه را بدان عرضه شود می‌پذیرد. به‌علت پاکی فطرت در دوران کودکی نتیجه تربیت معنوی ماندگارتر است؛

۶. هدف از تربیت معنوی تربیت انسان کامل و توجه به مقام خلیفه‌اللهی است. اگر در فردی صفات الهی تجلی یابد، مقصود تربیت معنوی حاصل شده است. یکی از ملاک‌های ارزیابی تحقق تربیت معنوی میزان متجلی شدن اسما و صفات الهی در فرد است.

۱. ذومرحله بودن معنویت 
۲. جاری بودن تربیت معنوی در بستر فطرت 
۳. اهمیت دوران پیش‌از تولد در تربیت معنوی 
۴. لزوم تربیت مربی مقدم بر کودک 
۵. پیاده‌سازی تربیت معنوی در دوران کودکی 
۶. متجلی ساختن اسما و صفات الهی در کودک 

نمودار ۱. مبانی معنویت برای کودکان مبتنی بر آرای آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره)

۶. نتیجه گیری

درپرتو مطالعه تطبیقی، امکان شناسایی مواضع خلاف و وفاق ظاهری دو سیستم و گذر از آن‌ها و رسیدن به مواضع خلاف و وفاق حقیقی فراهم می‌شود.^۶ بررسی تطبیقی کامل دو حوزه معنویت در اسلام و غرب گستردگی موضوعی می‌یابد؛ بنابراین، در این مقاله فقط مسئله معنویت برای کودکان در غرب و در آرای آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره)، در جایگاه دو عارف از حوزه اسلامی، واکاوی شد و بررسی کامل معنویت در دیدگاه اندیشمندان غربی رسالت ما در پژوهش حاضر نیست. پس از پژوهش و مطالعه در آرای آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و امام خمینی (ره) و مطالعه درباره آن‌چه امروزه در غرب در حکم معنویت مورد توجه است، موارد ذیل حائز اهمیت می‌نماید:

۱. رویکرد غربی به معنویت اومانستی است، در حالی که رویکرد اسلامی کاملاً حق‌محور و خداگراست. در سلوک دینی و اسلامی انسان خداگونه می‌شود و متخلق به اسما و صفات الهی خواهد بود که این بالاترین درجه و هدف از معنوی شدن است، اما در رویکرد غربی رایج انسان خدا می‌شود و به بی‌نیازی مطلق می‌رسد. شباهت‌های طریقی در این حوزه به معنای شباهت واقعی آن‌ها نیست، که مبنا و هدف از اساس متفاوت است؛
۲. بر مبنای آن‌چه بیان شد، هدف تربیت معنوی غربی (چه آن‌چه در کودکی انجام می‌شود و چه آن‌چه در بزرگسالی آموزش داده می‌شود) تربیت شهروند اجتماعی و اخلاقی است، به طوری که با ضمیمه شدن دیدگاه‌های انکار عالم پسین و یا حداقل در اولویت قرار نگرفتن آن هدف تربیت معنوی به اهداف اجتماعی کاهش می‌یابد. شهروندی که مؤلفه‌های اخلاق‌مداری و حداقلی از رضایت‌مندی معنوی (توجه به غیرماده و روح) را داشته باشد انسانی معنوی محسوب می‌شود، اما در معنویت اسلامی مطلب کاملاً متفاوت است. رسیدن به مقام شهروند اخلاقی به معنای رعایت حقوق خلق‌الله در راه رسیدن به مقصد اصلی، تخلق به اخلاق الهی، و تجلی صفات اوست و هدف نهایی محسوب نمی‌شود؛
۳. در رویکرد غربی به معنویت برای کودکان هوش بستر تربیت معنوی لحاظ می‌شود، در حالی که در رویکرد اسلامی فطرت الهی بستر تربیت معنوی است و هوش فرد ابزاری برای رشد در این بستر است. در برخی سیستم‌های تربیت معنوی بر نوری در درون تأکید می‌شود که یافتن آن موجب رشد معنوی است؛^۷
۴. محدود کردن تربیت معنوی به ارزش‌های اخلاقی از دیگر انتقاداتی است که می‌توان بر بعضی رویکردهای غربی به معنویت بر شمرد؛

معنویت برای کودکان در عرفان اسلامی با تکیه بر دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و ... ۱۰۵

۵. توجه و ایجاد عادت به آداب شریعت برای نیل به حقیقت و آشنایی با احکام فطرت از روش‌های اصلی دست‌یابی به معنویت در نگرش اسلامی است، در حالی که در رویکرد غربی معنویت‌ها به‌طور عموم فارغ از دین و مذهب شکل گرفته‌اند و پیروان خود را پیش می‌برند؛

۶. توجه به ابعاد ملکی و ملکوتی، هر دو، از ویژگی‌های معنویت‌گرایی اسلامی است. این توجه بر مبانی جهان‌بینی دینی و اسلامی استوار است که با نبود آن منتفی می‌شود؛

۷. توجه به تأثیرات متقابل جسم و روح و ظاهر و باطن از دیگر مؤلفه‌های نگرش اسلامی به معنویت است که در بسیاری از سیستم‌های غربی مغفول مانده است؛

۸. توجه به برنامه وجودی انسان برای اتصال به عالم معنا و ملکوت از دیگر مختصات معنویت‌گرایی اسلامی است. هرچند در برخی از سیستم‌های معنویت‌گرا به نقشه راه و ضرورت اطلاع فرد سالک از مسیر رشد تأکید شده است، اما چستی آن نقشه و مسیر رشد ریشه در جهان‌بینی موردابتنای آن نقشه دارد. به عبارت دیگر، در این موضع با شباهت ظاهری تأکید بر توجه به نقشه وجودی مواجهیم؛

۹. توجه به عوالم هستی (ملک، ماهوت، ناسوت، و ملکوت) در سیر الی‌الله از نکات موردتوجه معنویت‌گرایی اسلامی است. این مهم نیز ریشه در قرائت ویژه دینی از جهان دارد؛

۱۰. در بسیاری از مکاتب معنویت‌گرا با اخلاق‌مداری و توجه به اموری مانند هم‌دلی، وجدان، خویش‌داری، احترام، مهربانی، بردباری، و انصاف، که به‌عنوان مقومات هوش معنوی برشمرده شده‌اند، و تقویت و ایصال به آن‌ها تربیت معنوی تحقق می‌یابد (بربا ۱۳۹۲: ۱۹). در نظر آیت‌الله شاه‌آبادی (س) مفهوم اخوت با هم‌دلی متناظر می‌شود که برای این مفهوم هفت رکن برشمرده شده است؛ حال وفاق مهم‌ترین رکن اخوت است که خود هفت مرتبه دارد و این هفت مرتبه حافظ ناموس انس و انسانیت است؛ یعنی انسان در هر مرتبه از این مراتب هفت‌گانه باید متخلق به خلقی از اخلاق‌الله و متصف به صفتی از صفات‌الله شود؛

۱. قبول هدیه؛

۲. اجابت دعوت؛

۳. تدارک احسان؛

۴. شکر نعمت صدیق و ثنا؛

۵. حفظ خلت اخوان؛

۶. حفظ ناموس؛

۷. عیادت بیمار (شاه‌آبادی ۱۳۸۰: ۴۵-۶۶).

این درحالی است که، باتوجه‌به هدف تخلق به اخلاق الهی و تجلی صفات او، دردیدگاه اسلامی صفات متعدد دیگری برای خداوند برشمرده شده است که قطعاً از هفت مورد یادشده فراتر می‌روند، هرچند در مواردی اشتراک خواهند داشت. به‌عبارت‌دیگر، اگر مبنای کار صفات الهی قرار گیرد، درجهت تربیت معنوی، صفات الهی درحکم اصل کلی قرار خواهد گرفت و ذیل آن اخلاقیات مندرج خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مَثَلُ الَّذِي يَتَعَلَّمُ فِي صِغَرِهِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ (متقی هندی ۱۴۰۱ ق: ج ۱۰، ۲۴۹).
۲. درباره‌امکان یادگیری مفاهیم ازسوی کودکان اختلاف‌نظر وجود دارد. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه بنگرید به ناجی و هدایتی ۱۳۹۴.
۳. برای اطلاعات بیشتر تر بنگرید به www.spiritualityforkids.com.
۴. برای اطلاعات بیشتر تر در این زمینه بنگرید به Nye 2009.
۵. توجه معادل «انتباه» به‌معنای روکردن آگاهانه به چیزی در نظر گرفته شده است. بین نگاه‌کردن و دیدن از حیث آگاهانه و هوشیارانه و با قصد بودن تفاوت است.
۶. برای اطلاعات بیشتر در زمینه مطالعه تطبیقی بنگرید به قراملکی ۱۳۸۵.
۷. معنویت برای کودکان به‌سبب کارنبرگ از آن جمله است که محتوای آن بر مبنای عرفان کابالا شکل گرفته است. دو کتاب وی که پیش‌تر به آن اشاره شد مؤید این مطلب است.

کتاب‌نامه

- باهنر، ناصر (۱۳۸۸)، «تعلیم و تربیت و دنیای ناشناخته دینی کودکان»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، س ۱، ش ۲، پاییز و زمستان.
- بربا، میشل (۱۳۹۲)، کلیدهای پرورش هوش اخلاقی در کودکان و نوجوانان، ترجمه فرناز فرود، تهران: صابرین.

معنویت برای کودکان در عرفان اسلامی با تکیه بر دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی (س) و ... ۱۰۷

خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱-۱۳۶۹)، *صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

خمینی، روح‌الله (۱۳۸۲)، *شرح چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.

خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
دشتبان، نیره (۱۳۸۶)، *آرای عرفانی عارف حکیم آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی در آثار امام خمینی (ره)*، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.

سهرابی، فرامرز و اسماعیل ناصری (۱۳۹۱)، *هوش معنوی و مقیاس‌های سنجش آن*، تهران: آوای نور.
شاه‌آبادی، میرزا محمدعلی (۱۳۸۰)، *شذرات المعارف*، تهران: ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت.
شاه‌آبادی، میرزا محمدعلی (۱۳۸۷)، *رشحات البحار، ترجمه زاهد ویسی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، قم: مکتبه المصطفی.

غباری‌بناب، باقر و رؤیا راقیبیان (۱۳۸۷)، *کودک، نوجوان، و معنویت*، تهران: یسپرون.
قراملکی، احدفرامرز (۱۳۸۵)، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
متقی‌هندی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۱ ق)، *کنز العمال فی سنن الأتوال و الأفعال*، محقق بکری حیانی، صفوة السقا، بیروت: مؤسسه الرسالة.

ناجی، سعید و مهرنوش هدایتی (۱۳۹۴)، «فلسفه برای کودکان، سایه پیاژه و نور ویگوتسکی»، فصل‌نامه *تقد کتاب اخلاق، علوم تربیتی، و روان‌شناسی*، س ۱، ش ۱، بهار.

هدایتی، مهرنوش (۱۳۹۳)، *به کودکان اعتماد کنیم*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و علوم فرهنگی.
هنری ماسن، پاول و دیگران (۱۳۸۰)، *رشد و شخصیت کودک*، ترجمه مهشید یاسایی، تهران: ماد.
وست، ویلیام (۱۳۸۳)، *روان‌درمانی و معنویت*، ترجمه شهیار شهیدی و سلطان‌علی شیرافکن، تهران: رشد.

Ault, N. (2001), "Spiritual Life as a Journey: A Metaphor of Exclusion for Children?", *Journal of Christian Education*, vol. 44, no. 1.

Berg, Karen (2012), "To be Continued, Kabbalah Center International", <ISBN: 9781571898708>.

Berg, Karen (2015), "Your Self Sabotage", The Career Press, <ISBN:97816063392>.

Emmons, R. A. (2000), "Is Spirituality Intelligence? Motivation, Cognition and the Psychology of Ultimate Concern", *the International Journal for the Psychology of Religion*, vol. 10, no. 1.

Hinnells, R. J. (1995), *a New Dictionary of Religions*, US: Black well.

Koenig, H. G. (2008), "Concerns about Measuring ' Spirituality' in Research", *the Journal of Nervous and Mental Disease*, vol. 196, no. 5.

Nye, Rebecca (2009), "Children' s Spirituality", <ISBN: 9780715144121>.

Sjolie, I. (2002), "Introduction to Viktor Frankl's Logotherapy",
<<http://www.voidspace.org.uk/psychology>>.

Van Cleave, D. S. (2002), *Empathy Training for Masters Level Social Work Student Facilitating Advanced Empathy Responding*, USA: Capella University.

Vaughan, F. (2002), "What is Spiritual Intelligence", *Journal of Humanistic Psychology*, vol. 42, no. 2.

Zohar, D. and I. Marshal (2000), *SQ Spiritual Intelligence The Ultimate Intelligence*, New York, USA: Bloomsbury.

